

طاغوت شاخ و دم ندارد!..

آشنائی مردم ما با واژه "طاغوت" به دوران قبل از انقلاب بر می گردد و پیش از آن، مردم کوچه و بازار اطلاع چندانی از این عنوان نداشتند. به گمانم مرحوم طالقانی که مفسری مجاهد بود، برای نخستین بار این اصطلاح قرآنی را، که در وصف چهره‌های طغیانگر تاریخ همچون فرعون به کار رفته است، برچسب مناسبی برای دیکتاتوری شاه یافته و در تفسیر و خطابه‌های خود مورد استفاده قرار می داد. دکتر شریعتی نیز که موضوع "واژه شناسی قرآنی" را در کلاس‌های "حسینیه ارشاد" باب کرده بود، از این عنوان بسیار بهره می گرفت.

در سالیان قبل از انقلاب که ریشه مفاسد و سرنخ مشکلات برای توده‌های مردم آشکار نبود و همه گرفتاری‌ها به اطرافیان اعلیحضرت! که گزارش‌های غیر واقع به شرف عرض ملوکانه می‌رسانند!؟، حواله داده می‌شد، عنوان "طاغوت" به اصطلاح جا نمی افتاد، اما وقتی با عملکردهای خودسرانه خلاف قانون و سرکوب خونین مردم، به خصوص در هفت سال آخر، سرانجام برای همگان آشکار گردید که «آب از سرچشمه گل آلود است»، و شعار: "مرگ بر شاه" میلیونی و مردمی شد، واژه "طاغوت" روزمره و روزنامه‌ای گشت!

کلمات و اصطلاحات هر زبانی وقتی به زبان و فرهنگ دیگری ترجمه و انتقال داده می‌شوند، بخشی از بار معنایی خود را از دست می‌دهند و به اصطلاح ابتر می‌شوند. کلمه طاغوت نیز که دلالت بر طغیانِ تمامیت طلبی، زیاده خواهی افراطی و تسلط بر دیگران می‌کند، از این قبیل است. اما توده‌های مردم فقط مفهوم "ثروتمندی و اشرافیت" را از آن استنباط می‌کنند؛ می‌گویند فلانی خانه طاغوتی دارد، یا ماشین و مبلمانش طاغوتی است و با آدم‌های طاغوتی رفت و آمد دارد! گوئی اشکال شاه فقط کاخ‌های متعدد و ثروتش بود؟! در حالی که در مثلث: زر و زور و تزویر، ثروت چپاول شده تنها رأس اول انحراف است و دو رأس دیگر، یعنی قدرت و فریب دینی کمتر از آن، و فساد حکومت و دین انحرافی سبک تر از فساد اقتصادی نیست!

به تعبیر مرحوم طالقانی:

"طاغوت از ماده طغیان، سرکشی و خروج از مسیر طبیعی و فطری است. طغیان آب، آن است که از بستر طبیعی خود بیرون رود و آبادی و مزارع را ویران کند. طغیان شخص بر خود چیرگی خوی خود بینی ... و طغیان بر خلق، سلطه جابرانه بر حقوق و مواهب آنهاست که نتیجه‌اش فساد در زمین می باشد."

طاغوت که وصفی برای نشان دادن شدت طغیان یک انسان بر سایر انسان‌ها و خروج از مرزهای قانون و حاکمیت ملت است، بزرگ‌ترین مانع خداپرستی در جامعه و منهدم کننده معنویت و اخلاق می باشد.

باز هم به قول طالقانی:

"تا اندیشه از اوهام کفرآمیز و سلطه طاغوت پاک نشود، ایمان به خدا در آن تجلی و تحرک و پیوستگی نمی یابد."

عالمان واقعی دین گفته‌اند از پیام‌های قرآن برای زمانه خود سود ببرید و خود را مخاطب آن قرار دهید. اینک باید پرسید آیا فقط در نظام شاهنشاهی پیرو منویات ملوکانه و مأمور اوامر آریامهری شدن شرک و شخصیت پرستی است، یا در نظام ولایت مطلقه فقیه هم چنین شیوه‌هایی مغایر توحید و خداپرستی است؟

فرعون می گفت:

"جز رأی و نظر من شما حق رأی و اظهار نظر ندارید و من جز به راه رشد شما را نمی برم" (مااریکم الاماری وماهدیکم الاسبیل الرشاد)

آیا ادعای آقا بالاسری و قیمومیت داشتن و مردم را صغیر و یتیم و محجورنامیدن و نیازمند "شورای نگهبان" و "مجمع تشخیص مصلحت" و "نظارت استصوابی" دانستن آنها را "رشد" می‌دهد، یا احترام به آزادی و اختیار خداداد و کرامت و منزلت آنها؟

فرعون با توهین به ملت، شخصیت آنها را خوار و خفیف کرده بود تا اطاعتش کنند (فاستخف قومه فاطعوه)، آیا یکسره ملت را "اغتشاشگر" و خائن خواندن و انتظاراطاعت بی چون و چرا از رهبری داشتن نشانه‌های طغیان نیست؟

فرعون فقط قرائت خود از دینِ زمانه اش را به رسمیت می شناخت و از این که ساحران بدون اجازه او!! به حضرت موسی ایمان آورده بودند، آنها را تهدید به مرگ می کرد، آیا شعار: "مرگ برضد ولایت فقیه" ادامه همان شیوه‌ها نیست؟

فرعون طرفداران موسی را "گروهک" (شرذمه قلیلون) و شاه آنها را "خرابکاران" کمتر از انگشتان دو دست! می خواند، آیا عنوان "خس و خاشاک" نامیدن اکثریت ملت شیوه‌های فرعونی نیست؟

فرعون مخالفین اش را به براندازی و تغییر نظام متهم می کرد وبا تحریک فریب کارانه توده های ناآگاه مردم مدعی می شد آنها می خواهند شما را از شهر و دیارتان بیرون کنند و نظام برتر شما را دگرگون سازند (یریدان ان یخرجاکم من ارضکم و یذهبا بطریقکم المثلی)، آیا اصطلاحات براندازی قانونی! و انقلاب مخملی! و رنگی از همان ترفندهای طاغوتیان نیست؟

آیا شاه با پخش اعترافات تلویزیونی از زندانیان سیاسی توانست دوام و بقای خود را تضمین کند که در نظام ولائی و "فقیه سالاری" از چنین شیوه های نخ نمائی یکسره استفاده می شود؟

قبل از انقلاب سرلشکر "ازهراری" جمعیت میلیونی در تظاهرات را "اعراب فلسطینی" می دانست که روزها با ریختن دوا قرمز در کف خیابانها، دولت را به خون ریزی متهم می کنند! و شب ها با نوار "الله اکبر" در پشت بامها ادعای جمعیت می کنند! آیا وابسته شمردن معترضین نتایج انتخابات به بیگانگان، نسبت دادن کشتارهای خیابانی و دانشگاهی به گروه هائی ازملت! و تخریب ماشین و خانه فریاد کنندگان شبانه "الله اکبر"، که طاغوتیان سابق هم چنین بی حرمتی هائی نمی کردند، طغیان محسوب نمی شود؟

آیا به راستی طاغوت در تاج و تشکیلات سلطنتی تحقق می یابد یا در عبا و عمامه و تشکیلات ولایتی هم امکان ظهور و بروز دارد؟

قرآن برای مبارزه با طغیان تمامیت طلبان، چند سفارش ساده کرده است:

- طاغوت را نباید باور کرد و به رسمیت شناخت (بقره ۲۵۶، نساء ۵۱ و ۶۰)
- به ولایت طاغوت پیوستن کفر است (بقره ۲۵۷)
- سخن طاغوت نه تنها "فصل الخطاب" نیست، بلکه نباید به حکم و داوری او گردن نهاد (نساء ۶۰)
- از تعبد و تسلیم بی چون و چرا نسبت به طاغوت باید جدا اجتناب کرد (زمر ۱۷ و نحل ۳۶)

والذین اجتنبواالطاغوت ان یعبدوها وانابوالی الله لهم البشری فبشرعبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه (زمر ۱۷)

کسانی که از سرسپردگی به طاغوت کناره گیری می کنند و به سوی خدا بر می گردند، بشارت شایسته آنهاست. پس بندگان مرا بشارت ده که (به جای تمکین از طاغوت، با آزادمنشی) سخن را می شنوند و از بهترین آن پیروی می کنند.